

A Critique of the Notion of the Prophet Muhammad's Imbalanced Conduct in the Qur'an and Hadith from the Perspective of Scholars of Islamic Denominations

Kavous Roohi Brandaq¹

(Received on: 2016-06-30; Accepted on: 2017-03-29)

Abstract

The apparent meaning of certain Qur'anic verses and narrations suggests that during some periods of the life of the Messenger of God (SAWA), he exhibited imbalanced conduct (including extremist and violent actions, or passive and conservative ones) that is clearly incompatible with the station of prophetic infallibility (*iṣmah*). The seemingly conservative instances include: 1. Permitting the abandonment of *jihad*; 2. Taking prisoners of war; 3. Expressing fear; 4. Perceived negligence in fulfilling his mission. On the other hand, the seemingly harsh and violent instances include: 1. Severe and harsh treatment, as mentioned in the initial verses of Surah 'Abasa (Q 80:1-2); 2. The stern language in the letters of the Prophet (SAWA) to kings; 3. The decision to seek excessive revenge for the killer of Ḥamzah (RA) during the Battle of Uḥud. This research collects the responses and interpretations offered by Islamic scholars regarding the Prophet's seemingly imbalanced (violent or conservative) conduct in these seven mentioned contexts. Using a content analysis method of a descriptive-analytical type, it analyzes, examines, and critiques these responses, ultimately presenting the preferred viewpoint on all the mentioned contexts.

Keywords: Prophet Muhammad (SAWA), violence, conservatism, abandoning Jihad, excessive revenge.

1. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Tarbiat Modares University, Faculty of Humanities, Tehran, Iran k.roohi@modares.ac.ir

نقد انگاره [شبهه] عملکرد نا متعادل پیامبر اکرم (ص) از دیدگاه عالمان مذاهب اسلامی

کاوس روحی برندق^۱

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۷/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۱/۰۹]

چکیده

از ظاهر پاره‌ای از آیات و روایات برمی‌آید که در برخی مقاطع از زندگی رسول اکرم (ص)، عملکرد غیرمتعادل (اعم از عمل افراطی و خشونت‌آمیز یا تفریطی و محافظه‌کارانه) از آن حضرت سر زده است که آشکارا با مقام عصمت پیامبر ناسازگار است. موارد به ظاهر محافظه‌کارانه عبارت است از: ۱. اجازه ترک جهاد؛ ۲. اسیرگرفتن؛ ۳. ترس؛ ۴. کوتاهی در انجام رسالت. از سوی دیگر، موارد به ظاهر تند و خشونت‌آمیز عبارت است از: ۱. برخورد تند و خشن، چنان‌که در آیات ابتدایی سوره «عبس» آمده است؛ ۲. تندی تعبیرنامه‌های پیامبر اکرم (ص) به پادشاهان؛ ۳. تصمیم بر انتقام‌گیری افراطی از قاتل حمزه (س) در جنگ احد. این پژوهش، پاسخ‌های مربوط به عملکرد غیرمتعادل (خشونت‌آمیز یا محافظه‌کارانه) پیامبر اکرم (ص) در زمینه‌های هفت‌گانه یادشده را گردآوری و با روش تحلیل محتوایی از نوع توصیفی - تحلیلی، تحلیل و بررسی و نقد کرده و دیدگاه برگزیده در تمامی زمینه‌های یادشده را ارائه داده است.

کلیدواژه‌ها: حضرت محمد (ص)، خشونت، محافظه‌کاری، ترک جهاد، انتقام‌گیری افراطی.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، تهران، ایران k.roohi@modares.ac.ir

طرح مسئله

عمل خشونت‌آمیز یا محافظه‌کارانه بدون پشتوانه توجیه اخلاقی، افزون بر اینکه در موارد بسیار توجیه اخلاقی نداشته و با عصمت معصومان (ع) سازگاری ندارد، موجب روی گردانی مردم از پیامبران و امامان (ع) می‌گردد که الگوهای الهی هستند و عملکرد آنها معیار رفتار است؛ به‌ویژه آنکه این عمل خشونت‌آمیز از ظهور ابتدایی متون دینی - اعم از آیات قرآن و احادیث - برآید. با این حال، پاره‌ای از جستارهای نصوص دینی نشان می‌دهد از رسول اکرم (ص) در برخی موارد عمل تند و خشونت‌آمیز یا محافظه‌کارانه سر زده است. موارد به‌ظاهر محافظه‌کارانه در عملکرد پیامبر اکرم (ص) که ممکن است عمل تفریطی و خروج از حد تعادل تلقی شود، عبارت است از: ۱. اجازه ترک جهاد از سوی پیامبر بنا بر آنچه از ظاهر آیه ۴۳ سوره «توبه» برمی‌آید؛ ۲. اسیرگرفتن توسط پیامبر بنا بر واقعه‌ای که در آیه ۶۷ سوره «انفال» بدان اشاره رفته است؛ ۳. ترس پیامبر از رفتن آبروی خود در ماجرای ازدواج با همسر پسر خوانده خود که در آیه ۳۷ سوره «احزاب» آمده است؛ ۴. کوتاهی پیامبر در رسالت بنا بر ظاهر برخی روایات درباره عبارت قرآنی که در آیه ۶۷ سوره «مائد» آمده است. موارد به‌ظاهر تند و خشونت‌آمیز در عملکرد پیامبر اکرم (ص) نیز که ممکن است افراطی و خروج از حد تعادل تلقی شود، عبارت است از: ۱. برخورد تند و خشن پیامبر اکرم (ص) که در آیات ابتدایی سوره «عبس» آمده است؛ ۲. تندی تعبیرنامه‌های پیامبر اکرم (ص) به پادشاهان که ممکن است گفته شود احترام به پادشاهان در آنها لحاظ نشده است و به همین دلیل خسرو پرویز، نامه پیامبر اکرم (ص) را پاره کرد؛ ۳. تصمیم بر انتقام‌گیری افراطی پیامبر اکرم (ص) بنا بر نقل برخی روایات نقل شده در جوامع روایی اهل تسنن و شیعه که وقتی حضرت حمزه (س) عموی پیامبر را در جنگ احد شهید کردند، پیامبر اکرم (ص) فرمود به خونخواهی عمویم حمزه، سی یا هفتاد نفر را (بنا بر اختلاف نقل) خواهم کشت یا تعداد فراوانی از کافران را مثله خواهم کرد.

این پژوهش که در روش گردآوری مطالب، کتابخانه‌ای است و در شیوه استناد داده‌ها، از شیوه اسنادی پیروی می‌کند و در تجزیه و تحلیل مطالب، روش آن تحلیل محتوایی از نوع توصیفی تحلیلی است، درصدد است پاسخ‌های مربوط به عملکرد غیرمتعادل (خسونت‌آمیز یا محافظه‌کارانه) پیامبر اکرم (ص) را تحلیل و بررسی و نقد کند و دیدگاه برگزیده در هر دو زمینه یادشده را ذکر نماید. ضرورت پژوهش در این باره با وجود آنکه از دیرزمان دانشمندان اسلامی در لابلای کتاب‌های تفسیر قرآن و کتاب‌های مستقل و مقالاتی در زمینه عصمت انبیای الهی، به دفاع از ساحت پیامبر اکرم (ص) پرداخته‌اند، این است که آثار مکتوب در موضوع مقاله عمدتاً به ذکر احتمال‌ها بسنده شده است. شناخته شده‌ترین پژوهش‌های مرتبط در این باره از میان کتاب‌ها عبارت‌اند از:

قاضی عبدالجبار بن احمد؛ تنزیه القرآن عن المطاعن (بیروت: دار النهضة الحديثة، ۱۴۲۶)؛ فخرالدین محمد بن عمر رازی؛ عصمة الانبياء (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۸)؛ سید مرتضی علم الهدی، تنزیة الانبياء علیهم السلام (قم: دارالشریف الرضی، [بی تا]). مقاله‌های علمی - پژوهشی مرتبط در این باره عبارت‌اند از: مهین شریفی اصفهانی؛ «جستاری در خطاب‌های عتاب‌آمیز خداوند به پیامبر (ص)» (مقالات و بررسی‌ها، ش ۷۲، زمستان ۱۳۸۱، ش ۷۲، ص ۹۹ - ۱۱۶)؛ زهرا مصطفوی؛ «آراء متکلمان و آیات مورد استفاده ایشان در اثبات عصمت انبیاء» (مقالات و بررسی‌ها، ش ۷۴، زمستان ۱۳۸۲، ص ۱۱۱ - ۱۳۸). محمدحسن صرام مفروز؛ «عصمت پیامبر (ص) و سورة عبس» (اندیشه دینی، ش ۲۳، تابستان ۱۳۸۶، ص ۱۰۳ - ۱۲۴)؛ رضا اکبری و عباسعلی منصوری؛ «دیدگاه ملاصدرا درباره عصمت انبیا از گناه» (اندیشه دینی، ش ۳۷، زمستان ۱۳۸۹، ص ۱ - ۲۰).

در نوشتار حاضر، تمامی موارد هفت‌گانه‌ای که درباره آنها شبهه و پرسشی مطرح شده یا خاستگاه شبهه است، از منابع متعدد گردآوری شده است؛ سپس این موارد بررسی

شده‌اند و پاسخ‌هایی که در برابر این پرسش‌ها مطرح شده است، نقد و پاسخ‌های نزدیک به واقع برگزیده یا پاسخ جدید ابداع گردیده است؛ همچنین در مواردی که پاسخی ارائه نشده است، پاسخ مناسب بیان گردیده است.

۱. موارد به ظاهر محافظه‌کارانه در عملکرد پیامبر اکرم (ص)

موارد به ظاهر محافظه‌کارانه در عملکرد پیامبر اکرم (ص) که در متون دینی آمده است، چهار شبهه است که در ادامه به تحلیل و پاسخ‌گویی این شبهه‌ها پرداخته می‌شود.

۱-۱. اجازه ترک جهاد از سوی پیامبر اکرم (ص)

یکی از اشکال‌ها بر عصمت حضرت رسول اکرم (ص)، برگرفته از سوره توبه است؛ آنجا که آمده است: «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ: خدایت ببخشاید، چرا پیش از آنکه [حال] راستگویان بر تو روشن شود و دروغگویان را بازشناسی، به آنان اجازه دادی؟» (توبه ۹: ۴۳). عده‌ای از منافقان در زمان جنگ تبوک نزد پیامبر اکرم (ص) آمدند و درخواست کردند که اجازه دهد در جنگ شرکت نکنند. پیامبر نیز با درخواست آنها موافقت کرد و آنها در جنگ حاضر نشدند. در این زمان از طرف خداوند آیه پیش‌گفته نازل شد که چرا به کسانی که از تو اجازه ترک جهاد خواستند، اجازه دادی، بلکه بهتر بود به آنها اجازه نمی‌دادی تا کسانی که به دروغ ادعای ایمان می‌کنند، برای تو شناخته شوند. اشکالی که در برخی از منابع برای ارائه پاسخ درباره این آیه مطرح شده، این است که از ظاهر آیه برمی‌آید پیامبر در اجازه دادن به آنها دچار اشتباه شده است؛ زیرا در صورت اجازه ندادن، باز هم به میدان جنگ نمی‌رفتند و نفاق درونی آنها برای همه آشکار می‌شد و رسوا می‌شدند (ر. ک: علم‌الهدی، [بی‌تا]، ص ۱۶۰؛ رازی، ۱۹۸۸م، ص ۱۰۶).

در پاسخ این شبهه می‌توان گفت از ظاهر آیه برمی‌آید که خداوند پیامبر را توییح می‌کند که چرا به کسانی که اجازه ترک جهاد خواستند، اجازه دادی؛ اما آیات بعد به روشنی بیان می‌کند که اگر آنان در جنگ شرکت می‌کردند، مانند گذشته سبب فتنه و فساد می‌شدند و به جاسوسی و خراب‌کاری می‌پرداختند؛ چنان‌که می‌فرماید: «وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِنَّ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ. لَوْ خَرَجُوا فِئَكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِئَكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ: و اگر [به راستی] اراده بیرون رفتن داشتند، قطعاً برای آن ساز و برگی تدارک می‌دیدند؛ ولی خداوند راه افتادن آنان را خوش نداشت، پس ایشان را منصرف گردانید و [به آنان] گفته شد با ماندگان بمانید. اگر با شما بیرون آمده بودند، جز فساد برای شما نمی‌افزودند و به سرعت خود را میان شما می‌انداختند و در حق شما فتنه‌جویی می‌کردند و در میان شما جاسوسانی دارند [که] به نفع آنان [اقدام می‌کنند] و خدا به [حال] ستمکاران داناست» (توبه: ۴۶-۴۷). بنابراین با توجه به سیاق آیات و اینکه امکان ندارد اشکال از پیامبر رفع و متوجه خداوند شود که خداوند به اندازه پیامبر، از منافقان شناخت نداشت یا شناخت داشت، اما بی‌دلیل به پیامبر خرده گرفته است، می‌توان نتیجه گرفت که خداوند در «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ»، به هیچ وجه پیامبر را عتاب نمی‌کند. توضیح اینکه جمله «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ»، نوعی دعا و فعل انشائی است نه اخباری و واژه ترکیبی «لم» در جمله «لَمْ أَذْنُتْ لَهُمْ» در اصل «لما» است که «ل» در آن به معنای سببیت یعنی «به لحاظ اینکه» و «ما» در آن به معنای مصدری است و مفاد جمله این است که «به لحاظ اجازه و اذن دادن تو» و مفهوم مجموع دو جمله «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لَمْ أَذْنُتْ لَهُمْ» این است که «مرحبا به تو و خدا تو را بیامرزد که به اینها اجازه دادی در شهر بمانند»؛ به عبارت دیگر، عنایت و لطف خاص خداوند شامل حالت شود به سبب اینکه اجازه دادی به آنها که در شهر بمانند. بنابراین پیامبر (ص) می

توانست در برابر خواست منافقان برای حضور نیافتن در جهاد، دو گونه پاسخ دهد؛ یکی اینکه اجازه ندهد که در این حالت منافقان برای مردم شناخته می شدند؛ دیگر اینکه آنها را ملزم به حضور در جهاد می کرد که با این کار با احتمال جاسوسی و فتنه موجب شکست مسلمانان در جنگ می شدند. اتفاقاً کار درست همانی بود که پیامبر انجام داد؛ زیرا اگر پیامبر اکرم (ص) به آنها اجازه می داد، اگرچه صادق از کاذب مشخص می شد، اما فساد و خراب کاری آنها موجب شکست مسلمانان می شد (ر.ک: علم الهدی، [بی تا]، ص ۱۶۰؛ رازی، ۱۹۸۸م، ص ۱۰۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۳هـ.ش، ج ۹، ص ۲۸۴).

بدین ترتیب مبتنی بر این توجیه لفظی که متکی بر قرینه سیاق و توجیه عقلی درستی عملکرد پیامبر اکرم (ص) در صدد ارائه معنای انشایی از جمله «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ» است، می توان اشکال را پاسخ داد. نکته ای که باقی می ماند این است که چگونه معنای لغوی «عفا» که به معنای عفو و گذشت است و پرده از رخداد عملکردی زشت است، با صحنه گذاشتن بر عمل پیامبر اکرم (ص) سازگار است؟ روشن است این اشکال با اشکال دیگر که پاسخ داده شد - و آن اینکه «عفا» فعل ماضی است و دلالت بر وقوع فعل می کند که این گونه پاسخ داده شد که فعل «عفا» در اینجا فعلی انشایی است و نه خبری - متفاوت است. پاسخ اشکال دوم این است که اساساً «عفو» همانند «مغفرت و غفران» و واژگانی از این قبیل که ظهور بدوی در صدور اشتباه و گناه تشریعی از نوع صدور کبیره گرفته تا ترک اولی را دارد و عفو و مغفرت به معنای آمرزیدن و گذشت از آن است، همواره در معنای تشریعی به کار نمی رود و ریشه معنای لغوی «غفر» (جوهری، ۱۳۷۶هـ.ش، ج ۲، ص ۷۷۰؛ ابن فارس، ۱۹۷۹م، ج ۴، ص ۳۸۵؛ راغب اصفهانی، [بی تا]، ج ۱، ص ۶۰۹) و «عفو» (ابن فارس، ۱۹۷۹م، ج ۴، ص ۵۶؛ راغب اصفهانی، [بی تا]، ص ۵۷۴؛ ابن منظور، [بی تا]، ج ۱۵، ص ۷۲؛ فیومی، ۱۴۱۴هـ، ج ۲، ص ۴۱۹) نیز اقتضای این معنا را ندارد و تطبیق آن بر مورد اشتباه و گناه

از باب تطبیق مفهوم با مصداق خواهد بود. بر این اساس، در مورد واقعه و آیه مورد بحث می‌توان معنای ترک و اقدام نکردن را برای «عفا» در نظر گرفت که در این صورت با اصل معنایی ماده «عفو» و نیز سیاق آیه مورد بحث سازگار خواهد بود و هیچ اشکالی نیز متوجه آیه نخواهد بود.

همچنین برای پاسخ دیگر از شبهه یادشده گفته شده است: به لحاظ اینکه جمله «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ» قبل از عبارت «لَمْ أَذْنَبْ لَهُمْ» ذکر شده، مفهوم کلی این دو جمله آن است که خداوند مانع از این شد که تو (پیامبر) به آنان اذن بدهی (قنوی، ۱۴۲۲هـ، ج ۱۶، ص ۵۳۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵هـ، ج ۳، ص ۳۷۳؛ صاوی، ۱۴۲۷هـ، ج ۴، ص ۳۲۵؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰هـ، ج ۱، ص ۶۷۴). بنابراین گناه یا ترک اولی از این آیه استفاده نمی‌شود؛ ولی باید توجه داشت با دقت در سیاق آیات به خوبی می‌توان دریافت که پیامبر اذن داده است؛ زیرا ادامه آیات نیز در توضیح همین مطلب است. به عبارت دیگر، فعل پیامبر اکرم (ص) در خارج محقق شده است. بدین ترتیب، این برون رفت لفظی نیز که مبتنی بر ارائه معنای دیگر از آیه که مبتنی بر ارتباط جمله‌های آیه است، غیرموجه خواهد بود.

با وجود این پاسخ، برخی از مفسران گناه بخشوده شده در آیه مورد بحث را گناه و برخی ترک اولی یا مکروه یا کاری شتابانه می‌دانند (زمخشری، ۱۴۰۷هـ، ج ۲، ص ۲۷۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵هـ، ج ۱۰، ص ۱۰۷؛ حقی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۴۴۱؛ رازی، ۱۱۴۷هـ، ج ۳، ص ۴۷۵؛ علم الهدی، [بی‌تا]، ص ۱۶۰؛ رازی، ۱۹۸۸م، ص ۱۰۶؛ سعدی، ۱۴۰۸هـ، ج ۳، ص ۲۴۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۳هـ، ج ۹، ص ۲۸۴؛ علم الهدی، [بی‌تا]، ص ۱۱۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹هـ، ج ۲، ص ۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰هـ، ج ۳، ص ۴۵۸ و ج ۱۶، ص ۵۸؛ نظام الاعرج، ۱۴۱۶هـ، ج ۱، ص ۲۵۸ و ج ۳، ص ۴۷۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵هـ، ج ۵، ص ۲۹۸) یا برخی مفسران در تحلیل این واقعه گفته‌اند پیامبر به اجتهاد شخصی خود عمل کرده است؛ یعنی بر اساس تشخیص خود کاری را انجام داد که مصلحت نبود؛ بنابراین ترک اولی کرده است. این گروه استدلال

می‌کنند که در امور غیر دینی مانند جنگ و صلح و ... نیاز به وحی نیست؛ بنابراین پیامبر اجتهاد شخصی کرده است. در اینجا بنا بر مصلحت بهتر و اولی این بود که اجازه ندهد تا افراد دروغ‌گو از راست‌گو مشخص شوند، اما پیامبر در تشخیص خود دچار اشتباه شد. و در این‌گونه مسائل که مستقیماً با تشریع و دین مرتبط نیست، اگر پیامبر در اجتهاد شخصی خود اشتباه کند، اشکالی ندارد (مراغی، [بی‌تا]، ج ۱۱، ص ۴۰؛ زحیلی، ۱۴۱۸ هـ، ج ۱۱، ص ۶۶). یا ممکن است گفته شود اشتباه کردن در موارد محدود (مانند موردی که در این آیه مطرح شده) اشکالی ندارد؛ اما در صورت تکرار این اشتباهات، بر عصمت پیامبر خدشه وارد می‌شود.

اما حقیقت این است که این برون‌رفت‌ها اشکال‌هایی به این ترتیب دارند: ۱. با سیاق آیات و نیز توجیه عقلانی عملکرد پیامبر اکرم (ص) که در توجیه گذشته ذکر شد، مخالف هستند و از این رو غیرموجه خواهد بود؛ ۲. اشتباه کردن در این‌گونه مسائل نیز موجب سلب اطمینان می‌شود و به همین دلیل مخالف با اصل پذیرفته شده در عصمت پیامبر اکرم (ص) است. ۳. مورد مذکور مربوط به جهاد است و مسئله‌ای کاملاً دینی است. ۴. ترک اولی در مسئله‌ای که خون‌ریزی و کشتن و کشته شدن و به خطر افتادن جان مؤمنان مطرح است، معنا ندارد. اگر در این مسائل اشتباهی رخ دهد، گناه کبیره است و ترک اولی معنایی ندارد؛ زیرا یک بار اشتباه هم موجب سلب اطمینان می‌شود.

۲-۱. اسیر گرفتن توسط رسول اکرم (ص)

شبیه دیگر مربوط به پیامبر اکرم (ص)، موضوعی است که در آیه ۶۷ سوره «انفال» مطرح شده است: «مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» هیچ پیامبری را سزاوار نیست که [برای اخذ سربها از دشمنان] اسیرانی بگیرد، تا در زمین به طور کامل از آنان کشتار کند. شما متاع دنیا را می‌خواهید و خدا

آخرت را می‌خواهد و خدا شکست‌ناپذیر حکیم است». برخی با استناد به این آیه و برخی روایات دیگر اشکال گرفته‌اند که خداوند پیامبر را به دلیل تمایل به اسیرگرفتن نکوهش کرده است؛ زیرا خداوند می‌فرماید اکنون زمان اسیرگرفتن نیست، بلکه برای زهرچشم‌گرفتن از کافران فقط باید آنها را به قتل رساند. روایات شأن نزول این آیه به این اشکال دامن زده است؛ زیرا در این احادیث آمده است که چون مخالفان از اقوام پیامبر بودند، پیامبر دلش به رحم آمد و تمایل پیدا کرد آنها را اسیر کند تا با دادن فدیة آزاد شوند (علم‌الهدی، [بی‌تا]، ص ۱۵۷؛ رازی، ۱۹۸۸م، ص ۱۰۵).

در پاسخ این شبهه می‌توان گفت در متن آیه قرآنی وجود دارد که نشان می‌دهد به هیچ وجه مخاطب آیه شخص پیامبر اکرم (ص) نیست، از جمله: ۱. «مَا كَانَ»: در این آیه «مَا كَانَ» دلالت بر نفی شأنیت دارد نه نفی کار (طباطبایی، ۱۳۹۳هـ. ش، ج ۱۵، ص ۳۳۴)؛ یعنی چنین کاری با مقام پیامبر ناسازگار است، زیرا مقام پیامبر اجازه چنین کاری را نمی‌دهد. ۲. «تُرِيدُونَ»: اگرچه از سیاق ابتدای آیه برمی‌آید که خطاب به پیامبر اکرم (ص) است، اما «تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا» که فعل جمع و مخاطب است، دلالت بر این دارد که یاران حضرت چنین اراده‌ای کردند نه خود ایشان. بنابراین در مورد اینکه پیامبر در آن موقعیت بر خلاف حکم خدا عمل کرد و اقدام به گرفتن اسیر کرد، دلیلی در دست نیست، بلکه افرادی خودسرانه به این کار اقدام کردند که با مخالفت پیامبر روبرو شدند (مفید، ۱۴۱۳هـ، ص ۱۱۳؛ علم‌الهدی، [بی‌تا]، ص ۱۵۷).

از این گذشته، اگر هم پیامبر چنین کاری کرده باشد، بنا بر مصلحت انجام گرفته است؛ زیرا گاهی اجرای یک حکم در یک زمان مصلحت نیست، اما اجرای همان حکم در زمان دیگر مصلحت است. بنابراین نمی‌توان پذیرفت که پیامبر اکرم (ص) واقعاً بر خلاف حکم خدا عمل کرده است، بلکه اگر اسیر گرفته باشد، بنا بر مصلحت این کار انجام شده است.

این برون رفت عقلی دال بر به مصلحت بودن عمل پیامبر اکرم (ص)، ولی ناگویا و اجمالی است و در صورت افزوده شدن توجیه قبلی - که یک برون رفت لفظی که مبتنی بر ظهور واژگان و عبارات آیات است - به آن کامل خواهد شد؛ بدین ترتیب این پاسخ مکمل پاسخ قبلی در رفع اشکال خواهد بود.

با این حال، در پاسخ به این شبهه برخی مانند فخر رازی قائل به ترک اولی هستند (رازی، ۱۹۸۸ هـ، ج ۳، ص ۴۵۸)؛ ولی این جواب به یقین درباره این شبهه نامعقول است؛ زیرا مسئله مربوط به امر بزرگی همانند خون ریزی یا اسیر گرفتن است. اگر در آن موقعیت حکم خداوند واجب بودن ریختن خون باشد و انسان کوتاهی کند، مرتکب کار حرامی شده است. برعکس اگر حکم خداوند اسیر گرفتن باشد و یک قطره از خون کسی به ناحق ریخته شود، باز هم کار حرامی انجام داده است؛ از این رو این پاسخ عقلی به هیچ وجه در این مورد پذیرفتنی نیست.

۳-۱. ترس از آبروی خود

مسئله ازدواج پیامبر اکرم (ص) با همسر پسر خوانده خود بعد از طلاق گرفتن از او، زمینه شبهه دیگری شده است که پیامبر اکرم (ص) از مردم ترسیده است: «وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ: و آن گاه که به کسی که خدا بر او نعمت ارزانی داشته بود و تو [نیز] به او نعمت داده بودی، می گفתי: «همسرت را پیش خود نگاه دار و از خدا پروا بدار» و آنچه را که خدا آشکارکننده آن بود، در دل خود نهان می کردی و از مردم می ترسیدی، با آنکه خدا سزاوارتر بود که از او بترسی» (احزاب ۳۳: ۳۷).

در پاسخ این شبهه می توان گفت ترس پیامبر از بیم به لرزه افتادن ایمان توده مؤمنان بوده است؛ بنابراین ترس پیامبر اکرم (ص) که در این آیه مطرح شده است، ترسی ممدوح است.

به عبارت دیگر، پیامبر اکرم (ص) در آن موقعیت که اسلام در حال تثبیت شدن بود، از آن می‌ترسید که مسئله ازدواج با همسر زید تأثیر سوئی در مردم سست‌ایمان داشته باشد؛ از این‌رو از آشکار شدن این مسئله واهمه داشت که خداوند با عبارت «وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ» به او گوشزد می‌کند که این فرمان خداوند است؛ بنابراین از مردم هراسی در دل نداشته باش، زیرا خداوند آن را بر طرف خواهد کرد (رازی، ۱۹۸۸م، ص ۱۰۰).

این برون‌رفت لفظی که از سویی مبتنی بر ظهور آیات و از سویی واقعیتهای اجتماعی را در تحلیل ترس پیامبر اکرم (ص) قرار داده است، موجه خواهد بود.

با این حال، برخی گفته‌اند پیامبر ترک اولی کرده است؛ زیرا از مردم ترسیده است (آلوسی، ۱۴۱۵هـ، ص ۱۲ - ۳۵)؛ ولی این پاسخ به لحاظ اینکه با ظهور آیه و مقام پیامبر اکرم (ص) سازگار نیست، پذیرفته نمی‌شود.

۴-۱. کوتاهی در رسالت

ممکن است بر مبنای شیعه در ارجاع آیه ۶۷ سوره مائده: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ...» ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده را ابلاغ کن» به ولایت علی (ع)، گفته شود از آیه برمی‌آید که پیامبر در ابلاغ رسالت کوتاهی کرده است (مستفاد از: بخاری، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۱۸۸ و ج ۸، ص ۲۱۰)؛ ولی واقعیت این است که واهمه پیامبر (ص) که در این آیه بدان اشاره شده است، به دلیل توطئه‌های منافقان بوده است، نه کوتاهی در ابلاغ رسالت؛ از این‌رو در تفسیر آیه آمده است که پیامبر به دلیل توطئه‌های منافقان و مردم سست‌ایمان از ابلاغ مسئله غدیر واهمه داشت؛ اما خداوند با نزول این آیه به او اطمینان خاطر داد که او را از شر آنان مصون خواهد داشت (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۳هـ.ش، ج ۶، ص ۴۸). بدین ترتیب این توجیه لفظی که مبتنی بر تعیین مصداق ترس پیامبر اکرم (ص) با استناد به قراین مفصل خارجی است، می‌تواند قابل پذیرش باشد.

۲. موارد به ظاهر تند و خشونت آمیز در عملکرد پیامبر اکرم (ص)

موارد به ظاهر تند و خشونت آمیز در عملکرد پیامبر اکرم (ص) در متون دینی، سه شبهه است که در ادامه به تحلیل و پاسخ این موارد پرداخته می شود.

۱-۲. برخورد تند و خشن پیامبر اکرم (ص)

در آیات ابتدایی سوره «عبس» آمده است: «عَبَسَ وَتَوَلَّى، أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى، وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزْگَى: چهره درهم کشید و روی گردانید، که آن مرد نابینا پیش او آمد، و توجه دانی، شاید او به پاکی گراید» (عبس ۸۰: ۱ - ۳). از ظاهر این آیات چنین برمی آید که پیامبر اکرم (ص) با فرد نابینایی برخورد بسیار تند و خشنی به صورت ترشویی و روی برگرداندن داشته است؛ از این رو برخی این برخورد ناپسند را که در این آیات نکوهش شده است، به پیامبر نسبت داده اند و شبهه وارد کرده اند که پیامبر برخلاف اینکه گفته می شود دارای خلق عظیم است - «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ: و راستی که تو را خوبی والاست» (قلم ۶۸: ۴) -، در برابر افراد ناتوان برخورد ناشایسته ای داشته است؛ به ویژه اینکه در شأن نزول این آیات آمده است: شخص نابینایی به نام عبدالله بن مکتوم نزد پیامبر آمد تا از او مسئله ای را بپرسد؛ اما در آن زمان اشراف قریش نزد پیامبر بودند و حضرت با آنان درباره اسلام و ایمان سخن می گفت. این موقعیت موجب شد با ابن مکتوم بابت توجهی و قیافه ای درهم کشیده و گرفته برخورد شود؛ از این رو خداوند در این سوره این برخورد را نکوهش کرده است (علم الهدی، [بی تا]، ص ۱۶۰؛ فخر رازی، ۱۹۸۸ م، ص ۱۰۸؛ واحدی، ۱۴۱۱ ه، ص ۲۲۶).

در پاسخ این سخن می توان گفت پاره ای از این روایات ناظر به این امر است که مخاطب این آیات پیامبر نیست، بلکه شخص دیگری بود که در برخی روایات به نام عثمان اشاره شده است. ولی اشکالی که به این دسته از روایات وارد می شود این است که اگر بپذیریم مخاطب آیات پیامبر نبود، با ادامه آیات سازگاری ندارد؛ یعنی «وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزْگَى، أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ

الدِّکْرَى: و تو چه دانی، شاید او به پاکی گراید، یا پند پذیرد و اندرز سودش دهد» (عبس ۸۰: ۳-۴)؛ اشاره به هدایت‌گری دارد که شأن پیامبر است و با شأن عثمان یا هر شخص دیگری سازگار نیست. در پاسخ به این اشکال و در راستای تفسیر آیات بر اساس شأن نزولی که ذکر شد، باید گفت منظور این است که تو (عثمان یا هر شخص دیگری) با این کارت مانع از ترکیه و هدایت‌گری پیامبر می‌شوی؛ بنابراین اشکال وارد شده بر این معنا، قابل پاسخ‌گویی است. از این رو این دسته از احادیث را به عنوان شأن نزول می‌توان پذیرفت و آیات را ناظر بر آن معنا و تفسیر کرد (عاملی، ۱۴۲۲هـ، ج ۴، ص ۳۷۷، ۳۸۴، ۳۸۹، ۴۰۴، ۴۱۵، ۴۲۹، ۴۵۰ و ۴۷۳؛ علم‌الهدی، [بی‌تا]، ص ۱۶۰؛ فخر رازی، ۱۹۸۸م، ص ۱۰۸). بدین ترتیب این توجیه لفظی مبتنی بر روایات شأن نزول که با ظاهر آیه نیز سازگار است، موجه خواهد بود. دلیل مهم بر این مطلب آن است که اساساً این یکی از اسلوب‌های بیانی رایج قرآن است که در موارد متعدّد از قاعده «ایاک أعنی و اسمعی یا جارة: به در می‌گویم تا دیوار بشنود» استفاده کرده است و خداوند با وجود آنکه خطاب را متوجه رسول اکرم (ص) می‌کند؛ ولی او مخاطب واقعی نیست، بلکه مردم یا شخص خاصی است؛ به گونه‌ای که آن را می‌توان قاعده‌ای در تفسیر آیاتی تلقی کرد که ظاهر آن عتاب به پیامبر اکرم (ص) است که هم در جوامع روایی از اهل بیت (ع) نقل شده و هم مفسران نامی از صحابه گرفته تا زمان حاضر از آن بهره جسته‌اند (ر.ک: مهدوی‌راد و احمدنژاد، ۱۳۹۰هـ.ش، ص ۳-۲۱). بر این اساس، قاعده یاد شده قاعده‌ای متداول در زبان قرآن است که شناخت آن برای فهم قرآن ضروری است و هرگز نمی‌توان گفت چرا از این قاعده در جایی استفاده فرمود که شائبه شبهه است؛ زیرا اجرای قواعدی که هر زبان اقتضا دارد، مقدمه فهم آن زبان است و بعد از آن نوبت به اشکال می‌رسد.

بنابراین اگرچه مفاد پاره‌ای از روایات تفسیری آیه مورد بحث این است که پیامبر اکرم (ص) مخاطب سخن است؛ اما حضرت این کار را برای تقویت اسلام و هدایت دیگران انجام داد. اشکالی که به این دسته روایات وارد می‌شود این است که حتی اگر موقعیت

پیامبر به گونه‌ای بود که باید برای تقویت اسلام به اشراف قریش توجه می‌کرد، لازمه این کار درهم‌کشیدن چهره و پشت کردن به ابن‌مکتوم نبوده است، بلکه کار معقول و منطقی این بود که آرام به او تذکر می‌داد که مثلاً منتظر بماند تا کار ایشان تمام و نوبت به او برسد. در صورت پذیرش این روایات باید قائل به این باشیم که پیامبر ترک اولی کرده است و این موضوع با مقام عصمت پیامبر سازگار نیست؛ از این رو آنها را نمی‌پذیریم.

با وجود این پاسخ که مطابق با ظهور و اسلوب قرآنی است، نوبت به توجیه‌های دیگر نخواهد رسید؛ چنان‌که برخی با استناد به پاره‌ای از روایات شأن نزول معتقدند پیامبر ترک اولی یا کار مکروهی انجام داده است (حق، [بی‌تا]، ج ۱۰، ص ۳۳۱؛ حقن، ۲۰۰۴م، ج ۱، ص ۷۷۶)؛ زیرا این پاسخ با توجه به آنچه در برون رفت نخست در تحلیل روایات شأن نزول گذشت و نیز با توجه به شأن عصمتی خاص رسول اکرم (ص)، مردود است. همچنین اینکه برخی گفته‌اند مخاطب این آیه مشخص نیست و از آن اطلاق فهمیده می‌شود؛ بنابراین مخاطب آیه کل امت هستند و این آیه به عموم مردم گوشزد می‌کند که به دلیل موقعیت مالی ثروتمندان از فقیران روی برنگردانید، مردود خواهد بود؛ زیرا اگرچه امکان این‌گونه برداشت از آیه وجود دارد، ه لحاظ ظهور آیات در مخاطب بودن رسول خدا (ص) و تنافی آن با اطلاق، یک معنای تفسیری به شمار نمی‌آید، بلکه از باب الغای خصوصیت یا تنقیح مناط، برداشتی در طول معنای تفسیری آیه است. بدین ترتیب این برداشت لفظی نیز ناکارآمد خواهد بود.

۲-۲. تندی تعبیرنامه‌های پیامبر اکرم (ص) به پادشاهان

ممکن است به نامه‌های پیامبر اکرم (ص) (احمدی میانجی، ۱۴۱۹هـ، ج ۲، ص ۳۱۹؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷هـ، ج ۱، ص ۱۴۲) اشکال گرفته و گفته شود احترام به پادشاهان در آنها لحاظ نشده است؛ به همین دلیل خسروپرویز نامه پیامبر اکرم (ص) را پاره کرد.

در پاسخ این اشکال باید توجه کرد که یکی از ویژگی‌های انبیای الهی، صراحت لهجه و قاطعیت است و پیامبران امر خداوند را با صراحت لهجه و بدون توهین و اهانت به دیگران اجرامی کردند (طباطبایی، ۱۳۹۳ هـ. ش، ج ۶، ص ۳۰۱). پیامبر اکرم (ص) نیز مانند دیگر انبیا قاطعانه سخن می‌گفت و محافظه‌کار (به معنای ضد قاطعیت) نبود؛ با وجود این با دیگران نیز با احترام برخورد می‌کرد. مطالعه‌نامه‌های پیامبر اکرم (ص) این مطلب را تأیید می‌کند. نامه پیامبر اکرم (ص) به خسرو پرویز دارای چند جمله است؛ از جمله: «أَسْلِمْتُ لِسَلَامٍ: اسلام بیاور تا سالم بمانی» (احمدی میانجی، ۱۴۱۹ هـ، ج ۲، ص ۳۱۹؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ هـ، ج ۱، ص ۱۴۲)؛ بنابراین در نامه پیامبر (ص) هیچ‌گونه بی‌احترامی وجود ندارد؛ از این رو هیچ‌کدام از سران کشورهای دیگر آن را پاره نکردند و تنها خسرو پرویز نامه پیامبر را پاره کرد. البته امکان دارد (در حدّ امکان!) شیوه وارد شدن یا قرائت نامه توسط پیک توهین‌آمیز بوده یا توهین‌آمیز تلقی شده باشد و این نیز خدشه‌ای به شخص رسول اکرم (ص) وارد نمی‌کند. به هر حال این توجیه عقلی - لفظی که مبتنی بر تحلیل سیره پیامبر اکرم (ص) در رفتار و گفتار و نگارش است، موجه خواهد بود.

۲-۳. انتقام‌گیری افراطی

از دیگر روایاتی که در جوامع روایی اهل تسنن و شیعه نقل شده، این است که وقتی حضرت حمزه (س) عموی پیامبر را در جنگ احد شهید کردند، پیامبر اکرم (ص) فرمود به خونخواهی عمویم حمزه سی یا هفتاد نفر را (بنا بر اختلاف نقل) خواهم کشت یا تعداد فراوانی از کافران را مثله خواهم کرد (ر.ک: طبری، ۱۴۲۰ هـ، ج ۱۴، ص ۱۳۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴ هـ، ج ۴، ص ۱۳۵؛ حویزی، ۱۴۱۵ هـ، ج ۳، ص ۹۶؛ بحرانی، ۱۴۱۵ هـ، ج ۳، ص ۴۶۵)؛ اما خداوند این آیه را نازل کرد: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ...» و اگر عقوبت کردید، همان گونه

که مورد عقوبت قرار گرفته اید [متجاوز را] به عقوبت رسانید» (نحل ۱۶: ۱۲۶)، و از انتقام‌گیری افراطی پیامبر جلوگیری کرد.

این‌گونه روایات اگر با توجه به آنچه از ظاهرش برمی‌آید معنا شود، به لحاظ ذکر مثله، مخالف با ظهور قرآن در عصمت پیامبر و نیز به دلیل مخالفت آشکار با سیره مستمره عملی پیامبر، مردود خواهد بود؛ ولی واقعیت این است که این احادیث از نظر سندی دارای اشکال هستند و بنا به گزارش برخی حدیثی مرسل (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ هـ، ج ۳، ص ۵۲۷) بیش نیست. اگر هم نوبت به ارائه معنای مجازی از این روایات برسد، می‌توان بر اساس برون‌رفت لفظی مبتنی بر ارائه معنای مجازی از آنها گفت که روایات مورد اشاره دلالت بر این ندارد که پیامبر صد در صد قصد داشت این کار را انجام دهد، بلکه شدت ناراحتی پیامبر اکرم (ص) از شهادت عمویش حمزه و نیز عظمت شخصیت حمزه را می‌رساند.

نتیجه

حاصل پژوهش حاضر در نقد و بررسی شبهات مربوط به عملکرد غیرمتعادل (خشونت‌آمیز یا محافظه‌کارانه) رسول اکرم (ص) این است که در تمامی موارد به ظاهر محافظه‌کارانه در عملکرد پیامبر اکرم (ص) که به گونه‌ای ممکن است عمل تفریطی یا افراطی و خروج از حد تعادل به شمار آید، این است که در تمامی موارد پاسخ و برون‌رفت معقول وجود دارد و این توجیه‌ها گاه لفظی متکی بر ظهور آیات یا قراین داخلی یا قرینه سیاق یا قراین منفصل خارجی است و گاه توجیه عقلی مبتنی بر وجود مصلحت و در نظر گرفتن واقعیت‌های اجتماعی در تحلیل سیره زندگی و روایات مخالف با عملکرد متعادل پیامبر، جعلی است. اما پاسخ‌هایی از قبیل حمل فعل پیامبر (ص) بر ترک اولی یا اجتهاد شخصی، مخالف با ظهور آیات و روایات مربوط و غیرموجه هستند.

کتاب نامه

- قرآن کریم. (۱۳۷۶ ه.ش). ترجمه محمد مهدی فولادوند. چ ۳. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (۱۳۶۹ ه.ش). متشابه القرآن و مختلفه. چ ۱. قم: بیدار.
- ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰ ه.). تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور. چ ۱. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
- ابن فارس، احمد. (۱۹۷۹ م). معجم مقاییس اللغة. تحقیق: عبدالسلام محمد هارون. بیروت: دارالفکر.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو. (۱۴۱۹ ه.). تفسیر القرآن العظیم. تحقیق: محمد حسین شمس الدین. چ ۱. بیروت: دارالکتب العلمیه و منشورات محمد علی بیضون.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. [بی تا]. لسان العرب. چ ۳. بیروت: [بی نا].
- احمدی میانجی، علی. (۱۴۱۹ ه.). مکاتیب الرسول (ص). قم: دارالحديث.
- آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ ه.). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۵ ه.). البرهان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه بعثه.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. [بی تا]. صحیح البخاری. استانبول: المكتبة الاسلامیه للطباعة و النشر و التوزیع.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶ ه.ش). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة. بیروت: دارالعلم للملایین.
- حفنی، عبدالمنعم. (۲۰۰۴ م). موسوعة القرآن العظیم. چ ۱. قاهره: مكتبة مدبولی.
- حقی، اسماعیل بن مصطفی. [بی تا]. تفسیر روح البیان. بیروت: دارالفکر.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ ه.). تفسیر نور الثقلین. قم: اسماعیلیان.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی. (۱۴۱۷ ه.). تاریخ بغداد. تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر. (۱۹۸۸ م). عصمة الانبیاء. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- رازی، محمد بن ابی بکر. (۱۱۴۷ ه.). غرائب القرآن (اسئلة القرآن و اجوبتها). [بی جا]: [بی نا].

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. [بی تا]. المفردات فی غریب القرآن. چ ۱. بیروت: دارالقلم.
زحیلی، وهبة بن مصطفى. (۱۴۱۸ هـ). التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج. بیروت: دارالفکر
المعاصر.

زمخشري، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ هـ). الكشف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه
التأویل. بیروت: دارالکتاب العربی.

سعدی، عبدالرحمن. (۱۴۰۸ هـ). تیسیر الکریم الرحمن (تفسیر السعدی). بیروت: مکتبة النهضة العربیة.
سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. (۱۴۰۴ هـ). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. قم: کتابخانه آیت الله
العظمی مرعشی نجفی (ره).

صاوی، احمد بن محمد. (۱۴۲۷ هـ). حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین. چ ۴. بیروت: دارالکتب
العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.

طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۹۳ هـ.ش). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
طبری، محمد بن جریر. (۱۴۲۰ هـ). جامع البیان فی تأویل القرآن (تفسیر الطبری). چ ۱. بیروت: مؤسسه الرساله.
عاملی، علی. (۱۴۲۲ هـ). الانتصار، مناظرات الشیعة فی شبکات الانترنت. چ ۱. بیروت: دارالسیره.

علم الهدی (سید مرتضی)، علی بن حسین. [بی تا]. تنزیة الانبیاء علیهم السلام. قم: دارالشریف الرضی.
فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ هـ). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). چ ۳. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ هـ). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. چ ۲. قم: [بی نا].
قونوی، اسماعیل بن محمد. (۱۴۲۲ هـ). حاشیة القونوی علی تفسیر الإمام البیضاوی و معه حاشیة

ابن التمجید. چ ۱. بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.

مراغی، احمد مصطفی. [بی تا]. تفسیر المراغی. بیروت: دارالفکر.

مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ هـ). الامالی. چ ۲. قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.

مهدوی راد، محمد علی؛ و امیر احمد نژاد. (۱۳۹۰ هـ.ش). «بررسی روایت نزول قرآن بر مبنای «ایاک
اعنی و اسمعی یا جارة» به عنوان قاعده ای در تفسیر آیات عتاب به پیامبر اکرم (ص)». مجله
علوم حدیث. دوره ۱۶، ش ۶۲، ص ۳ - ۲۱.

نظام الاعرج، حسن بن محمد. (۱۴۱۶ هـ). تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان. ج ۱. بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.

واحدی، علی بن احمد. (۱۴۱۱ هـ). اسباب النزول. بیروت: دارالکتب العلمیة.

References

- The Holy Qur'an. 1376 Sh. Translation by Muḥammad Mahdī Fūlādvand. 3rd ed. Qom: Daftar-e Muṭālī'āt-e Tārīkh va Ma'ārif-e Islāmī.
- Aḥmadī Mīyānjī, 'Alī. 1419 AH. *Makātīb al-Rasūl (SAWA)*. Qom: Dār al-Ḥadīth.
- 'Alam al-Hudā (al-Sayyid al-Murtaḍā), 'Alī ibn al-Ḥusayn. n.d. *Tanzīh al-Anbiyā' 'Alayhim al-Salām*. Qom: Dār al-Sharīf al-Raḍī.
- Al-Rāzī, Fakhr al-Dīn Muḥammad ibn 'Umar. 1988. *Iṣmat al-Anbiyā'*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyah.
- Ālūsī, Maḥmūd ibn 'Abdullāh. 1415 AH. *Rūḥ al-Ma'ānī fī Tafsīr al-Qur'ān al-'Aẓīm*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyah.
- Al-'Āmilī, 'Alī. 1422 AH *Al-Intiṣār: Munāzarāt al-Shī'ah fī Shabakāt al-Internet*. 1st ed. Beirut: Dār al-Sīrah.
- Al-Baḥrānī, Hāshim ibn Sulaymān. 1415 AH. *Al-Burhān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Qom: Mu'assasat al-Ba'thah.
- Al-Bukhārī, Muḥammad ibn Ismā'īl. n.d. *Ṣaḥīḥ al-Bukhārī*. Istanbul: Al-Maktabah al-Islāmīyah li-l-Ṭibā'ah wa al-Nashr wa al-Tawzī'.
- Al-Fakhr al-Rāzī, Muḥammad ibn 'Umar. 1420 AH. *Al-Tafsīr al-Kabīr (Maḥfūṭ al-Ghayb)*. 3rd ed. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Al-Fayyūmī, Aḥmad ibn Muḥammad. 1414 AH. *Al-Miṣbāḥ al-Munūr fī Gharīb al-Sharḥ al-Kabīr li-l-Rāfi'*. 2nd ed. Qom: [n. Publisher].
- Ḥafnī, 'Abd al-Mun'im. 2004. *Mawsū'at al-Qur'ān al-'Aẓīm*. 1st ed. Cairo: Maktabat Madbūlī.
- Al-Ḥaqqī, Ismā'īl ibn Muṣṭafā. n.d. *Tafsīr Rūḥ al-Bayān*. Beirut: Dār al-Fikr.
- Ḥuwayzī, 'Abd 'Alī ibn Jum'ah. 1415 AH. *Tafsīr Nūr al-Thaqalayn*. Qom: Ismā'īliyyān.

- Ibn 'Āshūr, Muḥammad al-Ṭāhir. 1420 AH. *Tafsīr al-Taḥrīr wa al-Tanwīr al-Ma'rūf bi-Tafsīr Ibn 'Āshūr*. 1st ed. Beirut: Mu'assasat al-Tārīkh al-'Arabī.
- Ibn Fāris, Aḥmad. 1979. *Mu'jam Maqāyīs al-Lughah*. Edited by 'Abd al-Salām Muḥammad Hārūn. Beirut: Dār al-Fikr.
- Ibn Kathīr al-Dimashqī, Ismā'īl ibn 'Umar. 1419 AH *Tafsīr al-Qur'ān al-'Azīm*. Edited by Muḥammad Ḥusayn Shams al-Dīn. 1st ed. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyah, and Manshūrāt Muḥammad 'Alī Bayḍūn.
- Ibn Manẓūr, Muḥammad ibn Mukarram. n.d. *Lisān al-'Arab*. 3rd ed. Beirut: [n. publisher].
- Ibn Shahrāshūb, Muḥammad ibn 'Alī. 1369 Sh. *Mutashābih al-Qur'ān wa Mukhtalīfuh*. 1st ed. Qom: Bīdār.
- Al-Jawhārī, Ismā'īl ibn Ḥammād. 1377 Sh. *Al-Ṣiḥāḥ Tāj al-Lughah wa Ṣiḥāḥ al-'Arabīyah*. Beirut: Dār al-'Ilm li-l-Malāyīn.
- Al-Khaṭīb al-Baghdādī, Aḥmad ibn 'Alī. 1417 AH. *Tārīkh Baghdād*. Edited by Muṣṭafā 'Abd al-Qādir 'Aṭā. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyah.
- Mahdavi Rād, Muḥammad 'Alī; and Amīr Aḥmadī Nizhād. 1390 Sh. "Barrasī-yi Riwayāt-i Nuzul-i Qur'ān bar Mabnā-yi 'Iyyāka A'nī wa Ismā'īyā Jārah' bi 'Unvān-i Qā'idah-ī dar Tafsīr-i Āyāt-i 'Itāb bi Payambar-i Akram (SAWA)." *Journal of Ḥadīth Sciences*. Vol. 16, No. 62, pp. 3-21.
- Al-Marāghī, Aḥmad Muṣṭafā. n.d. *Tafsīr al-Marāghī*. Beirut: Dār al-Fikr.
- Mufīd, Muḥammad ibn Muḥammad. 1413 AH. *Al-Amālī*. 2nd ed. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī.
- Nizām al-A'raj, al-Ḥasan ibn Muḥammad. 1416 AH. *Tafsīr Gharā'ib al-Qur'ān wa Raghā'ib al-Furqān*. 1st ed. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyah, Manshūrāt Muḥammad 'Alī Bayḍūn.
- Al-Qūnawī, Ismā'īl ibn Muḥammad. 1422 A.H. *Ḥāshiyat al-Qūnawī 'alā Tafsīr al-Imām al-Bayḍāwī wa Ma'ahu Ḥāshiyat Ibn al-Tamjīd*. 1st ed. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyah, Manshūrāt Muḥammad 'Alī Bayḍūn.
- Al-Rāghib al-Isfahānī, al-Ḥusayn ibn Muḥammad. n.d. *Al-Mufradāt fī Gharīb al-Qur'ān*. 1st ed. Beirut: Dār al-Qalam.
- Al-Rāzī, Muḥammad ibn Abī Bakr. 1147 AH. *Gharā'ib al-Qur'ān (As'ilat al-Qur'ān wa Ajwibatuhā)*. [n.p.]: [n. publisher].

- Al-Sa'dī, 'Abd al-Raḥmān. 1408 AH. *Taysīr al-Karīm al-Raḥmān fī Tafsīr Kalām al-Mannān (Tafsīr al-Sa'dī)*. Beirut: Maktabat al-Nahḍah al-'Arabīyyah.
- Al-Ṣāwī, Aḥmad ibn Muḥammad. 1427 AH. *Hāshiyat al-Ṣāwī 'alā Tafsīr al-Jalālayn*. 4th ed. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyyah, Manshūrāt Muḥammad 'Alī Bayḍūn.
- Al-Suyūfī, Jalāl al-Dīn 'Abd al-Raḥmān. 1404 AH. *Al-Durr al-Manthūr fī al-Tafsīr bi-l-Ma'thūr*. Qom: Maktabat Āyatullāh al-Uṣmā Mar'ashī al-Najafī.
- Al-Ṭabarī, Muḥammad ibn Jarīr. 1420 AH. *Jāmi' al-Bayān 'an Ta'wīl Āy al-Qur'ān (Tafsīr al-Ṭabarī)*. 1st ed. Beirut: Mu'assasat al-Risālah.
- Al-Ṭabāṭabā'ī, Sayyid Muḥammad Ḥusayn. 1393 Sh. *Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Beirut: Mu'assasat al-'Alamī li-l-Maṭbū'āt.
- Al-Wāḥidī, 'Alī ibn Aḥmad. 1411 AH. *Asbāb al-Nuzūl*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyyah.
- Al-Zamakhsharī, Maḥmūd ibn 'Umar. 1407 AH. *Al-Kashshāf 'an Haqā'iq Ghawāmiḍ al-Tanzīl wa 'Uyūn al-Aqāwīl fī Wujūh al-Ta'wīl*. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī.
- Al-Zuhaylī, Wahbah ibn Muṣṭafā. 1418 AH. *Al-Tafsīr al-Munīr fī al-Aqīdah wa al-Sharī'ah wa al-Manhaj*. Beirut: Dār al-Fikr al-Mu'āṣir.